

آسیب‌شناسی فرهنگی: تبیین مفهومی، نظری و راهبردی

علیرضا رضایی*

چکیده:

یکی از مباحث حائز اهمیت در فرایند مهندسی فرهنگی، بحث آسیب‌شناسی فرهنگی است. در این مقاله سعی شده است تا ضمن بررسی مفهوم آسیب‌شناسی فرهنگی، به چگونگی آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ پرداخته‌ایم و ضمن بررسی عوامل درونی و بیرونی دگرگونی فرهنگی، به این پرسش پاسخ داده شود که چرا فرهنگ آسیب می‌بیند؟ در پایان نیز مدل راهبردی-کاربردی تشخیص و درمان یک آسیب فرهنگی ارائه خواهد شد.

کلید واژگان: آسیب‌شناسی فرهنگی، دگرگونی فرهنگی، مساله فرهنگی، انواع آسیب‌های فرهنگی و نظام فرهنگی.

مقدمه:

مفهوم آسیب‌شناسی

اصطلاح آسیب‌شناسی معادل واژه pathology در زبان انگلیسی می‌باشد، که در رشته‌های مختلف علوم طبیعی، انسانی، پایه و ... دارای کاربرد است. هدف از مطالعات آسیب‌شناسانه در حوزه‌های علوم مختلف؛ تکمیل و یا تأمین فرایندهای سه‌گانه شناسایی، تشخیص، پیشگیری و یا درمان می‌باشد که برآیند این فرایند پیشنهاد راه‌حل‌های مناسب برای دفع یا رفع آفات و آسیب‌هاست.

مفهوم آسیب‌شناسی فرهنگی:

آسیب‌شناسی فرهنگی طبعاً به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که جنبه فرهنگی دارند و عناصر شکل دهنده‌ی هنجارها، ارزش‌ها، نمادها و عقاید و مجموعه‌ی کنش‌های رایج افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و با رسوخ در هسته مقاومت افراد، آن‌ها را در برابر آسیب‌های فرهنگی آسیب‌پذیر می‌نماید. این کنش‌ها کم‌کم در جامعه جنبه نهادینه شده‌ای پیدا می‌کنند و به شکل آداب و سنن حاکم جامعه درمی‌آیند، که نتیجه‌اش استحاله فرهنگی و ایجاد نوع جدیدی از کنش‌های فرهنگی است که با فرهنگ و کنش‌های قبلی که به عنوان فرهنگ اصیل شناخته می‌شوند؛ تفاوت بارزی دارد. البته لازم به ذکر است که یک آسیب فرهنگی امری نسبی است، به این صورت که ممکن است برای جامعه خاصی آفت و آسیب جدی؛ اما برای جامعه‌ای دیگر امری عادی به شمار آید.

امروزه از جهان کنونی با توجه به سرعت شگفت‌انگیز ارتباط و تبادل اطلاعات تحت عنوان «دهکده جهانی» نام می‌برند. سرعت انتقال داده‌ها و اطلاعات علمی و فرهنگی به گونه‌ای است که حجم کنش متقابل را تشدید کرده و افزایش داده است؛ به گونه‌ای که یک سیستم جهانی در حال پدید آمدن است. افزایش شدت و وسعت ارتباطات به محو شدن فاصله موضوعات داخلی و خارجی خواهد انجامید و ارتباطات به حدی عمق می‌یابد که هر کس در کنار زندگی محلی خود یک صبغه جهانی نیز احساس می‌کند. این فرایند به صورت یک شعور کل‌گرا تجلی پیدا می‌کند که مستلزم وابسته کردن نقاط مرجع فردی و ملی

به نقاط مرجع عام و فراملی است (واترز، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۷).

از آنجا که در این فرایند فرهنگ‌های اصیل و غیر اصیل ساکنان کره خاکی تحت نفوذ و تأثیر سازنده و یا ویرانگر این فرایند قرار می‌گیرند و با توجه به آنکه فرهنگ هر قوم و ملت خمیر مایه حیات ادبی و سرچشمه‌ی تراوش دانش و معرفت، و از ارکان بقاء و ثبات آن قوم و ملت به شمار می‌رود، شناخت به روز آسیب‌های فرهنگی به منظور پیشگیری یا درمان مناسب و به موقع؛ امری مهم و ضروری است. در این راستا، بی‌برنامگی و عدم شناخت این فرایند و عناصر غالب در آن ممکن است جامعه را گرفتار بحران هویت فرهنگی کند. در این مقاله سعی خواهد شد ضمن بررسی راه‌های شناسایی و تشخیص آسیب فرهنگی در جامعه، به ریشه‌های آسیب فرهنگی و راه‌های درمان آن در یک فرایند کاربردی - راهبردی بپردازیم.



بررسی ادبیات موجود پژوهشی با عنوان "آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌های ایران" که به سفارش دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری انجام شده است در واقع چکیده پژوهشی است که از پاییز ۱۳۷۸ تا تابستان ۱۳۷۹ انجام شده است. این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست در بردارنده مفاهیم، نظریه‌ها و مسائلی است که در آن کوشش شده است، تا نقش و کارکردهای اساسی دانشگاه‌ها بیان گردد. در بخش دوم ملاحظات مفهومی و روش کار بررسی شده است. هدف اصلی این بخش، توضیح چگونگی انجام پژوهش و شرح پیچیدگی‌های فرهنگ و مسائل فرهنگی است. بخش سوم نیز حاوی نتایج بررسی و یافته‌های تحقیق است. در این بخش، مهم‌ترین نشانه آسیب دانشگاه‌ها، ناتوانی تولید و باز تولید فرهنگی آنها شناخته شده است که عمدتاً ناشی از استیلاي عامل سیاسی بر عوامل فرهنگی است که به شکل تحمیل معیارهای فرهنگ رسمی بر دانشگاه نیز دیده می‌شود.

کتاب آسیب‌شناسی فرهنگی و هفده مقاله دیگر، دربرگیرنده مقالاتی در زمینه‌ی فرهنگ و استان‌شناسی آذربایجان و تبریز است. عناوین برخی مقالات بدین قرار است: "آسیب‌شناسی فرهنگی با استفاده از نتایج مطالعه‌ی موردی در تبریز"، "بررسی تحلیلی اوضاع فرهنگی استان آذربایجان شرقی"، "نگاهی به میراث‌های فرهنگی تبریز"، "نگاهی به سابقه‌ی تئاتر در شهر تبریز"، "آثار مشروطیت در تبریز"، "اوضاع جغرافیایی، انسانی، و اقتصادی

آسیب فرهنگی امری نسبی است، به این صورت که ممکن است برای جامعه خاصی آفت و آسیب جدی؛ اما برای جامعه‌ای دیگر امری عادی به شمار آید



صحیح تعقل و استدلال‌های عقلانی و برهانی مبتنی بر دین است، که اگر به صورت صحیح تنظیم شوند می‌توانند در کلیه جوامع بشری با هر نوع گرایش و فرهنگی؛ نتایج مشابهی را در ارتباط با شناسایی و تشخیص آسیب‌های فرهنگی ارائه نمایند. البته در این روش این امکان هست که مطالعاتی که به ظاهر صورت برهانی به خود گرفته‌اند امر را بر افراد مشتبه سازند. این روش کاربرد زیادی در جوامع دینی دارد. در این جوامع دین، تعقل و تجربه دوشادوش همدیگر در خدمت به فرهنگ جامعه قرار می‌گیرند تا نه تنها مهمترین معیار شناسایی آسیب‌های فرهنگی را فراهم کنند بلکه راهگشای مناسبی برای تشخیص و درمان آسیب‌ها باشند (همان).

ریشه‌شناسی آسیب‌های فرهنگی: اندیشمندان از حوزه‌های مختلف به ریشه‌یابی آسیب‌های فرهنگی پرداخته‌اند. انسان‌شناسان در بررسی ریشه‌های آسیب‌های فرهنگی تأکید خود را بر عوامل شخصیتی افراد قرار داده‌اند. آن‌ها ضمن تمایز بین شخصیت و فطرت، فطرت را ذات لایزال و پاک و مقدس احدیت معرفی نموده و شخصیت را تبدیل‌پذیر و تعدد پذیر معرفی می‌کنند. به نظر این گروه یک شخصیت، ممکن است شخصیتی نابهنجار باشد. این عامل شخصیتی به جامعه گسترش می‌یابد و کم‌کم در جامعه جنبه نهادینه شده‌ای به خود می‌گیرد. این دیدگاه که بیشتر ریشه آسیب‌های فرهنگی را در افراد جامعه جست‌وجو می‌کند، مورد پذیرش روانشناسان است (علیزاده، ۱۳۸۴).

در مقابل این گروه، جامعه‌شناسان با نگرش سیستمی خود؛ آسیب‌شناسی

یک جامعه‌ای عملی را- هر چند ناپسند - شایسته دانست و به رواج آن تن داد؛ به گونه‌ای که آن عمل نهادینه شد، دیگر آن عمل یک امر ساده نیست؛ بلکه جزئی از ارزش‌های فرهنگی آن جامعه محسوب می‌گردد (رهنمایی: ۳۰).

روش دیگر آن است که بر «فردگرایی» یا فردیت نظریه‌های عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی تأکید فراوان دارد و ضمن تکیه بر داوری فرد، عقلانیت و ذهنیت شخصی فرد را جایگزین سایر منابع شناسایی می‌کند و بر اساس آن در مورد آسیب فرهنگی قضاوت می‌کند. در این روش؛ آنچه از اهمیت وافری برخوردار است عقل فردی است. شایان ذکر است که چنین روشی مستلزم نسبییت‌گرایی شناختی (Cognitive relativism) است که خود نقطه‌ای عزیزت به پلورالیسم یا تکثرگرایی می‌باشد (رهنمایی: ۳۱).

روش دیگر جهت شناسایی آسیب‌های فرهنگی؛ شیوه منطقی و

افزایش شدت و
وسعت ارتباطات به
محو شدن فاصله
موضوعات داخلی و
خارجی خواهد انجامید
و ارتباطات به حدی
عمق می‌یابد که هر
کس در کنار زندگی
محلی خود یک صبغه
جهانی نیز احساس
می‌کند

ارسباران"، "موانع اساسی توسعه‌ی ارسباران"، "ایلات و عشایر آذربایجان"، "مسجد جامع تبریز"، "وسایل ارتباط جمعی و نقش آن در توسعه‌ی هشتروند"، "نقش صدا و سیما در توسعه‌ی جامعه‌ی روستایی"، "طنز در معنی و مفهوم"، "مشکلات اجتماعی خانواده‌ها"، "بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد بازنشسته در تبریز" و "مسائل جوانان". مقالات مذکور در بررسی خود کمتر به بعد تئوریک مساله پرداخته‌اند، ضمن آنکه بخشی‌نگری چه به لحاظ موضوعی و چه به لحاظ جغرافیایی در این آثار مشهود است. در این راستا رفع کمبود آثار موجود را می‌توان یکی از دغدغه‌های این پژوهش دانست.

راه‌های شناسایی آسیب فرهنگی: نخستین و مهم‌ترین وظیفه‌ی یک آسیب‌شناس، کشف و شناسایی آسیب‌هاست. در این فرآیند قضاوت در مورد آسیب بودن یا نبودن یک مسأله‌ی فرهنگی به صورت مختلف امکان پذیر می‌باشد. عده‌ای را عقیده بر آن است که تشخیص و قضاوت در مورد آسیب بودن یا نبودن یک مسأله فرهنگی بر عهده‌ی مردم و عرف جامعه است. به این معنا که هر چه را عرف بیسند و مطلوب بدانند؛ معروف است و هر چه را عرف ناپسند و مطرود بدانند منکر و آسیب می‌باشد. این روش، روش معمول و پذیرفته شده در جوامع عرفی‌گرا (secular) می‌باشد که بر اهمیت داوری اجتماعی تأکید دارند و عقل اجتماعی در این گونه موارد؛ ملاک نخستین به شمار می‌رود. بر اساس این روش؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌های فرهنگی؛ معیاری جز پذیرش و عدم پذیرش جامعه ندارد. در این صورت اگر

فرهنگی و اجتماعی را برای موقعیتی در جامعه مطرح می‌کنند که اجزای جامعه به طور کلی در سازگاری با یکدیگر نباشند. لذا این مفهوم در برابر سلامت و تعادل جامعه به کار می‌رود. معیار سلامتی جامعه نیز میزان همبستگی اجتماعی است، زیرا آن‌ها معتقدند تکامل جامعه به میزان همبستگی اجتماعی بستگی دارد و هر چه قدر همبستگی اجتماعی بیشتر باشد، افراد بیشتر به سمت یکدیگر متمایل شده و بر میزان روابط متقابل افزوده می‌گردد. چنانچه درجه همبستگی جامعه کمتر باشد به همان نسبت پیوند میان افراد کاهش می‌یابد (دورکیم، ۱۳۶۸).

جامعه‌شناسان، نظام فرهنگی را یک مفهوم کلی در نظر می‌گیرند که همه‌ی اجزای آن در جهت بقا کل دارای کارکرد می‌باشند و روابط میان اجزا باعث سازگاری و تعادل میان اجزاء و کل می‌شود. آن‌ها پنج کارکرد را برای نظام فرهنگی بر می‌شمارند که عبارتند از:

۱. تأمین نیازهای فیزیولوژیکی انسان از طریق فراهم نمودن امکان بهره‌برداری از محیط طبیعی و اجتماعی او
۲. ایجاد ارتباط جمعی عمدتاً از طریق نمادها

۳. ایجاد احساس تعلق گروهی و خودآگاهی جمعی و فردی که می‌توان آن را هویت فرهنگی نامید

۴. تضمین بقاء و تداوم تاریخی یک جامعه از طریق جامعه‌پذیری

۵. ایجاد همبستگی بین اعضای یک جامعه و ایجاد انسجام اجتماعی بین سطوح و نهادها و اجزای مختلف نظام اجتماعی (کی‌روشه، ۱۳۷۹).

آن‌ها بدین ترتیب آسیب را هر نوع عاملی می‌دانند که در روند کارکرد نظام؛ ایجاد اختلال کند و سازگاری و تعادل

اجزاء و کل را به هم بریزد. آن‌ها معتقدند که آسیب‌ها عمدتاً در فرایندهای تغییرات اجتماعی بروز می‌یابند. به همین خاطر عوامل دخیل در تغییرات و دگرگونی‌ها را به صورت ذیل تقسیم‌بندی می‌کنند: (رهنمایی: ۳۴)

الف) عوامل درونی دگرگونی فرهنگی

۱. نوآوری‌های فرهنگی

۲. تغییرات ساختاری در نظام اجتماعی

۳. ناهمگونی‌های موجود در درون نظام فرهنگی

ب) عوامل بیرونی دگرگونی فرهنگی

۱. تغییرات محیط زیست

۲. اشاعه فرهنگی و فرهنگ‌پذیری

الف) عوامل درونی دگرگونی فرهنگی:

۱- نوآوری‌های فرهنگی: نوآوری

در دانش و تکنولوژی نقش محوری در تغییرات فرهنگی دارد و سبب دگرگونی در نظام باورها، نمادها و خانواده می‌شود. نوآوری‌های تکنولوژیک نیز

از طریق کشف و اختراع در درون جامعه به وجود می‌آیند که در زمان ما به

صورت یک سلسله عملیات ارادی و قابل برنامه‌ریزی درآمده است. این پیشرفت

تکنولوژیکی عامل اساسی تحولاتی مانند افزایش جمعیت‌های انسانی، افزایش اندازه متوسط جامعه‌ها، ایجاد

و گسترش انواع جدید نظام‌های نمادین، توسعه انواع جدید جهان‌بینی‌ها، تولید

فرزینده کالاهای مادی و... بوده است (لنسکی، ۱۳۶۹: ۱۱۴-۱۰۴).

۲- تغییرات ساختاری در نظام

اجتماعی: نوآوری‌های سازمانی، نوآوری‌های تکنولوژیکی و افزایش جمعیت از عوامل مؤثر تغییرات ساختاری هستند.

به این صورت که با توسعه تکنولوژی، تقسیم کار اجتماعی توسعه می‌یابد و نقش‌ها و پایگاه‌های جدیدی به وجود می‌آورد و سپس تدریجاً ساختارهای اجتماعی جدیدی از ترکیب نقش‌ها و پایگاه‌های جدید به وجود می‌آیند و یا ساختارهای گذشته تغییر می‌یابند. هر چه میزان تغییرات تکنولوژیک بیشتر باشد؛ تغییرات ساختاری ایجاد شده وسیع‌تر خواهد بود. افزایش جمعیت واحدهای اجتماعی نیز پیوسته با تمایز بیشتر ساختارهای آنها و در نتیجه با افزایش پیچیدگی ساختارهای اجتماعی همراه است (واگو، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۱۵).

۳- ناهمگونی موجود در درون نظام

فرهنگی: نظام فرهنگی را به اجزای مادی

و غیرمادی تقسیم‌بندی می‌کنند و تئوری تأخر فرهنگی نوع خاصی از وضعیتی را

نشان می‌دهد که در آن فرهنگ غیرمادی

پس از تغییر فرهنگ مادی در جهت هماهنگی با دگرگونی‌های فرهنگ مادی تغییر می‌یابد.

ب) عوامل بیرونی دگرگونی فرهنگی:

۱- تغییرات محیط زیست: تغییرات محیط زیست چه به صورت طبیعی و

چه به وسیله عوامل انسانی، آثار مهمی بر فرهنگ یک جامعه می‌گذارد و چون فرهنگ وسیله تأمین نیازهای معیشتی

انسان از منابع طبیعی است، ضروری می‌نماید که خود را با تغییرات محیطی

سازگار نماید تا امکان بهره‌برداری از آن فراهم آید.

۲- اشاعه فرهنگی و فرهنگ‌پذیری:

اشاعه فرهنگی فرآیندی است که به وسیله

آن عناصر یا مجموعه‌های فرهنگی از یک فرهنگ یا جامعه به فرهنگ یا جامعه دیگر منتقل می‌شوند و تدریجاً جذب

فرهنگ اخیر گشته و سبب دگرگونی آن می‌گردند. مراحل اشاعه فرهنگی نیز عبارتند از: خودآگاهی، علاقه به عنصر جدید، ارزیابی برای پذیرش یا رد، آزمایش در مقیاس کوچک و سازگاری با عنصر جدید. همچنین میزان پذیرش یک عنصر فرهنگی جدید بستگی دارد به:

- ۱- مزیت نسبی ۲- (Relative advantage)
- میزان سازگاری ۳- (Compatibility)
- پیچیدگی ۴- (Complexity)
- میزان آزمون‌پذیری (Triability) ۵- قابلیت رؤیت نتایج عناصر جدید (Observability) (راجرز، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۵۷)

فرهنگ‌پذیری نیز نوعی از اشاعه

و ثغور آن در سه بعد ظهور می‌یابد: دگرگونی در خود ناظر اتفاق افتاده به همین خاطر به ساختارهای عینی و مفهومی جدید نیاز دارد که در آن استقرار یابد، به همین خاطر با دیدی منفی به ساختارهای عینی و مفهومی جدید می‌نگرد.

۱- دگرگونی در واقعیت بیرونی اتفاق افتاده است. در این حالت؛ ناظر درمی‌یابد که ساختارهای موجود دگرگون شده‌اند و استقرار او از بین رفته است. وی نیز با دیدی منفی به ساختارهای تحول یافته می‌نگرد و هنجارهای تحول یافتگان را

داوری یا حکمی مبنی بر آسیب‌مند بودن پدیده رخ نخواهد داد. به عبارت دیگر در سه حالت مذکور این از بین رفتن همدلی است که تلقی آسیب‌مندی را شکل می‌دهد. در فرهنگ؛ ما باید کل نظام را در نظر بگیریم و آسیب‌مند بودن مشروط به تأخر پیکره‌های این نظام نسبت به یکدیگر است که همدلی یا وفاق ارزشی و معنایی بین آنها را زایل نموده است، بخش‌هایی متحول شده‌اند و بخش‌هایی ساکن مانده‌اند. هر دو بخش یکدیگر را آسیب می‌دانند. به عبارتی بحران فرهنگی وقوع یافته است و در اینجا است که می‌توان گفت که آسیب حاکی از وضعیتی نامطلوب است که نامطلوب بودن آن می‌تواند منجر به مخاطراتی شود، اما فی‌نفسه مخاطره آمیز نیست. آسیب می‌تواند به بحران منجر گردد و بحران نیز همان گونه که هابرماس اشاره می‌کند حاکی از بی‌کارکرد شدن نظام است، یعنی بازماندن از تولید آنچه باید در اختیار سایر نهادها قرار دهد.

یک عامل تا هنگامی که موجب بروز اختلال در کارکرد نظام نشده است؛ آسیبی به بار نمی‌آورد. شایان ذکر است که آسیب به وضعیتی خاص اشاره دارد نه به کارکرد یا عدم کارکرد خاص. برای مثال؛ آسیب سرطان در پزشکی یک نوع وضعیت خاص است. آسیب فرهنگی نیز به همین صورت، برای مثال؛ یک نمود آسیب فرهنگی را می‌توان در هنجارشکنی مشاهده نمود. بدین ترتیب؛ آسیب نه درون‌زاد است و نه برون‌زاد؛ بلکه آنچه حائز اهمیت است منصفه ظهور آن است. در این قسمت پس از شناخت راه‌های شناسایی و ریشه‌های آسیب فرهنگی، ارائه تقسیم‌بندی از آسیب‌های فرهنگی الزامی می‌نماید.

آسیب می‌تواند به بحران منجر گردد و بحران نیز همان گونه که هابرماس اشاره می‌کند حاکی از بی‌کارکرد شدن نظام است، یعنی بازماندن از تولید آنچه باید در اختیار سایر نهادها قرار دهد

نمی‌پذیرد. ۲- دگرگونی یا همزمان در ناظر و واقعیت اتفاق افتاده، یا در هیچکدام. اما در ارتباط ناظر با واقعیت تغییر ایجاد نکرده است. بدین معنا که تغییر با دگرگونی یا سسکون ناظر و واقعیت مرتبط نیست. در این حالت ناظر در مقابل واقعیت دگرگون شده خود را می‌بیند که البته از ثبات خویش نیز اطمینان دارد (اسماعیلی و خلیلی، ۱۳۸۱: ۵-۴).

اگر پیکره‌های نظام اجتماعی و فرهنگی همراه و همزمان تغییر کنند،

فرهنگی از طریق تماس نزدیک و مداوم بین فرهنگ‌هاست که می‌تواند اختیاری یا اجباری و تحمیلی باشد. نتیجه اشاعه فرهنگی و فرهنگ‌پذیری؛ دگرگونی فرهنگ و ام‌گیرنده است.

به همان صورت که ذکر شد عمده آسیب‌ها در فرایند دگرگونی و تغییرات اجتماعی بروز می‌یابند. از طرف دیگر آنچه در این فرایند دارای اهمیت است؛ قضاوت ناظر است که براساس میزان موافقت با فرایند تغییر و یا میزان درگیر بودن در آن متغیر است. لکن عمدتاً حدود

تقسیم‌بندی آسیب‌های فرهنگی:

در یک تقسیم‌بندی کلی آسیب‌های فرهنگی را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱ - آسیب‌های فرهنگی - فکری: عبارتند از الگوهای فرهنگی که نشان دهنده عدم آگاهی درست و کامل فرد از خود و روابط با دیگران و عدم درک صحیح واقعیت‌ها می‌باشد (برای مثال: از خود بیگانگی فرهنگی و گرایش به سایر فرهنگ‌ها).

۲ - آسیب‌های فرهنگی - روانی: عبارتند از الگوهای فرهنگی که سلامت و تعادل روانی فرد را مختل می‌سازد (برای مثال: انحرافات جنسی ناشی از دیدن تصاویر مستهجن).

۳ - آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی: عبارتند از الگوهای فرهنگی که بیانگر روابط نادرست بین فرد و دیگر اعضای جامعه می‌باشد یا موجب تضعیف پیوند فرد با دیگران می‌شود (برای مثال: اعتیاد).

۴ - آسیب‌های فرهنگی - اقتصادی: عبارتند از الگوهای فرهنگی که رابطه نادرست فرد را با جریان تولید، توزیع، مبادله و مصرف بیان می‌کند یا موجب تضعیف و اختلال در نظام معیشتی اعضای جامعه می‌شود (برای مثال: مفاسد اقتصادی از جمله اختلاس و رانت‌خواری).

۵ - آسیب‌های فرهنگی سیاسی: عبارتند از الگوهای فرهنگی که بیان‌کننده رابطه نادرست سلطه و قدرت، تصمیم‌گیری و مشارکت در امور بین اعضای جامعه و حکمرانان است (برای مثال: تأثیرپذیری شدید حوزه فرهنگ از نظام سیاسی) (بهروان، ۱۳۷۹: ۵۴۲).

چرایی آسیب‌های فرهنگی:

همان‌گونه که ذکر گردید؛ فرهنگ و نظام فرهنگی دارای کارکردهای متعددی است. یکی از این کارکردهای مربوط می‌شود به: الف- تأمین نیازهای مادی و معنوی و اجتماعی انسان‌ها، ب- میزان قدرت سازگاری و انطباق نظام فرهنگی و ج- میزان انسجام فرهنگی که همگی از ویژگی‌های یک نظام فرهنگی محسوب می‌شوند. این سه عامل در یک روابط متقابل به سر می‌برند که مجموعاً یک فرهنگ را قدرتمند، ضعیف و یا آسیب‌پذیر می‌سازند.

حال در خصوص این که این فرایند

اساسی خود را تأمین نمایند. بنابراین هر چه میزان ناتوانی یک نظام فرهنگی در تأمین نیازهای مردم جامعه بیشتر باشد، زمینه مساعدتری برای پذیرفتن عناصر و اجزاء فرهنگی سایر فرهنگ‌ها فراهم خواهد بود. بدین ترتیب مردم یک جامعه هنگامی به عناصر جدید فرهنگی یا سایر فرهنگ‌ها گرایش می‌یابند که آن فرهنگ‌ها از امتیاز نسبی و کارایی بیشتری برخوردار باشند و توان رقابت با فرهنگ خودی را داشته باشند.

۲ - میزان قدرت سازگاری و انطباق نظم فرهنگی: از مهمترین ویژگی‌های هر نظام؛ توان انطباق و سازگاری آن

مردم یک جامعه هنگامی به عناصر جدید فرهنگی یا سایر فرهنگ‌ها گرایش می‌یابند که آن فرهنگ‌ها از امتیاز نسبی و کارایی بیشتری برخوردار باشند و توان رقابت با فرهنگ خودی را داشته باشند

می‌باشد. خصوصاً نظام فرهنگی که اساساً وسیله سازگاری انسان با محیط است تا بتواند نیازهای خود را تأمین کند. از آنجا که محیط طبیعی و انسانی فرهنگ‌ها در حال تغییر و دگرگونی می‌باشد؛ فرهنگ نیز باید خود را با آن‌ها سازگار نموده و تغییر کند. در صورت عدم سازگاری نظام فرهنگی با تغییرات محیطی گوناگون، تدریجاً نظام فرهنگی کارایی خود را در تأمین نیازهای انسان از دست می‌دهد و در صورت انباشتگی عدم کارایی، نظام فرهنگی دچار بحران

به چه شکلی می‌باشد لازم است در مورد هر کدام توضیح داده می‌شود:

۱ - میزان کارایی در رفع نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه: برای تداوم یک جامعه؛ فرهنگ باید کارکردهای مهمی که قبلاً ذکر گردید را ایفا نماید تا بتواند نیازهای مادی و معنوی افراد آن جامعه را برآورده سازد. اگر یک نظام فرهنگی قادر به تأمین نیازهای انسانی نباشد، انسان‌ها در پی ابداع عناصر فرهنگی جدید و یا پذیرفتن عناصر فرهنگی سایر فرهنگ‌ها برمی‌آیند تا نیازهای

خواهد شد. در چنین حالتی تدریجاً مردم یک جامعه نسبت به عناصر فرهنگی ناکارا واکنش منفی نشان می دهند و به پذیرش عناصر فرهنگی جدید داخلی یا خارجی روی می آورند. به طور کلی؛ سازگاری فرهنگی، تغییر و دگرگونی عناصر فرهنگی را می طلبد که غالباً باید از طریق ابداع عناصر فرهنگی جدید در داخل جامعه یا از طریق وام گرفتن از سایر جوامع و فرهنگها تأمین شود.

گرایش نظام فرهنگی به تداوم و حفظ عناصر و اجزای فرهنگی که کارآیی خود را از دست داده اند؛ از موانع سازگاری فرهنگی است. عناصر فرهنگی برای یک جامعه تا هنگامی ارزشمندند که کارآیی رفع نیازهای مادی و معنوی آن جامعه را داشته باشند. قدرت خلاقیت (Creativity)، نوآوری (Innovation)، شکوفایی (flourish) و میزان پذیرش یک عنصر جدید در جامعه نیز از عوامل مؤثر در توان سازگاری یک فرهنگ است. جوامعی که چنین پویایی را دارا هستند؛ به موقع عناصر فرهنگی جدیدی را ابداع و آن را به نظام فرهنگی خود می افزایند و چون این عناصر درونزا هستند؛ با نیازهای جامعه تطبیق دارند.

۳ - میزان انسجام نظام فرهنگی: از عوامل مهمی که در توان سازگاری یک فرهنگ مؤثر می باشد؛ میزان انسجام فرهنگی است که منظور از آن چگونگی قرار گرفتن و تعامل اجزای نظام فرهنگی با یکدیگر در درون نظام فرهنگی است. شایان ذکر است که نمی توان در ارتباط با انسجام فرهنگی از نگاهی ارزش گزارانه برخوردار کرد؛ بدین معنا که بگوییم هر فرهنگی که از میزان انسجام بالاتری برخوردار است؛ پس بهتر است. جهت بررسی رابطه میزان انسجام فرهنگی

و قدرت سازگاری فرهنگی، می توان با در نظر گرفتن سه سطح بالا، متوسط و پایین در میزان انسجام فرهنگی؛ نتیجه زیر را ارائه کرد. اگر میزان انسجام نظام فرهنگی بسیار بالا باشد؛ میزان سازگاری و انعطاف پذیری آن بسیار پایین خواهد بود. زیرا میزان انسجام بالای یک نظام؛

عمدتاً در جوامع جهان

سوم؛ تفکیکی بین

ارزش های اجتماعی

و هنجارها مشاهده

نمی کنیم. همین امر سبب

می گردد که هنجارها

نیز تقدس پیدا کنند و

انعطاف پذیری لازم را از

یک فرهنگ بگیرند

آن را به طرف یک سیستم مکانیکی سوق می دهد و تغییر پذیری و پویایی آن را بسیار کاهش می دهد. اگر میزان انسجام فرهنگی یک نظام بسیار پایین باشد؛ آن نظام در آستانه فروپاشی و تنظیم مجدد است که ممکن است به بی سامانی فرهنگی نیز بینجامد، که به تبع آن وفاق بر سر هنجارها و نقش های اجتماعی جامعه بسیار پایین می آید و نظام فرهنگی کارآیی خود را از دست می دهد. حالت سوم انسجام؛ متوسط است که حالت متعادل یک نظام فرهنگی کارآ با قدرت سازگاری بالا را نشان می دهد. در این حالت؛ در عین اینکه اجزای نظام فرهنگی از هم تفکیک شده

و از درجه ای از آزادی نسبی و استقلال برخوردارند، همبستگی متقابل نیز بین آنها برقرار است. چنین نظام فرهنگی از پویایی، خلاقیت و سازگاری بالایی برخوردار است و توان لازم را در ایفای کارکردهای خود خواهد داشت.

موضوع شایان ذکر آن است که عمدتاً در جوامع جهان سوم؛ تفکیکی بین ارزش های اجتماعی و هنجارها مشاهده نمی کنیم. همین امر سبب می گردد که هنجارها نیز تقدس پیدا کنند و انعطاف پذیری لازم را از یک فرهنگ بگیرند. تفکیک بین ارزش ها و هنجارها در یک نظام فرهنگی از عوامل مهم در توان سازگاری یک نظام فرهنگی است. نتیجه آنکه اگر ما امروز در جامعه خود شاهد گرایش به پذیرش عناصر سایر فرهنگها هستیم؛ باید ضمن مهم شمردن این موضوع؛ بیش از هر چیز به بررسی وضعیت و قدرت نظام فرهنگی خود بپردازیم و ضعفها و آسیب های فرهنگی خود را شناسایی کنیم تا کمتر در معرض آسیب های فرهنگی قرار گیریم.

نتیجه گیری و ارائه مدل آسیب شناسی فرهنگی بر اساس مباحث مطرح شده در این مقاله؛ می توان مدل راهبردی - کاربردی تشخیص، شناسایی و درمان آسیب های فرهنگی جامعه ایران امروز را به صورت زیر ارائه نمود:

همان طور که در این مدل مشخص است؛ نخستین قدم در این فرآیند آسیب شناسی است. در این مرحله از کار باید در ابتدا به تقسیم بندی حوزه مطالعاتی پرداخته و سپس به مطالعه تخصصی در هر حوزه، بر اساس اطلاعات موجود به خصوص نتایج پژوهش ها و

آسیب شناسی ← آسیب‌یابی ← اولویت‌بندی و تحلیل براساس زمینه‌ها و ساختار کل نظام (مطالعات سیستمی) ← ارائه راهکار ← اجراء

آسیب شناسی شامل:

۱. تقسیم بندی حوزه مطالعاتی
۲. مطالعه تخصصی در هر حوزه براساس اطلاعات موجود در سازمانها یا نهادهای مربوطه و نتایج پژوهش‌ها و افکارسنجی‌ها
۳. مشخص نمودن اینکه در هر حوزه چه چیز آسیب است (کشف شاخص‌های یک آسیب...)
۴. مدون نمودن شاخص‌های آسیب در هر حوزه

آسیب‌یابی شامل:

۱. مطالعات بخشی: به معنای بررسی هر حوزه براساس شاخص‌های آسیب در همان حوزه
۲. تدوین آسیب‌ها
۳. اولویت بندی آسیب‌ها

افکارسنجی‌ها پرداخت. کار مهم در این مرحله مشخص نمودن شاخص‌های آسیب در هر حوزه مطالعاتی می باشد. دومین قدم؛ مساله یابی یا آسیب‌یابی است. در این راستا بایست در یک مطالعه بخشی به بررسی هر حوزه مطالعاتی بر اساس شاخص‌های آسیب در همان حوزه پرداخت. سپس با یافتن آسیب‌ها به اولویت بندی شان بر اساس دو مقوله زمان و میزان اهمیت پردازیم. سومین قدم؛ تحلیل سیستمی آسیب‌ها در هر حوزه، و بررسی پیامدهای تهدیدزای این آسیب‌ها در آن حوزه و سایر حوزه‌هاست. یعنی یکبار تهدیدات یک آسیب در همان حوزه و یکبار در ساختار کل نظام و در سایر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تبیین می گردد.

چهارمین قدم؛ بعد از طی مراحل سه گانه مذکور، ارائه راهکار می باشد. نکته شایان ذکر در ارائه راهکار این است که

راهکارها بایستی در سطوح زمانی کوتاه مدت و میان مدت در امتداد اهداف بلند مدت تعریف شده در هر حوزه باشد. در غیر این صورت؛ در تضاد قرار گرفتن این راهکارها با اهداف بلند مدت در حوزه مربوطه، و با اهداف میان مدت و بلندمدت در سطح ساختار کل نظام، سبب ایجاد یک ناپسامانی در نظام می گردد که ممکن است آنرا با عدم تعادل روبرو سازد.

مهمترین مرحله و آخرین مرحله، اجرای راهکارهاست. بدون اجرای صحیح راهکارها براساس استراتژی‌های طراحی شده، عملاً همه تلاش‌ها در مراحل قبلی عقیم خواهد ماند. ■

منابع:

- واترز، مالکوم (۱۳۷۹). جهانی شدن. اسماعیل مردانی گیوئی و سیاورش مریدی. تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی.
- رهنمائی، سیداحمد. آسیب شناسی فرهنگی. نشریه معرفت. شماره ۳۰.

- دورکیم، امیل. (۱۳۶۸). قواعد روش جامعه‌شناسی. علی محمد کاردان. تهران: نشر دانشگاه تهران.

- لئسکی، گرهارد. (۱۳۶۹). سیرجوامع بشری. ترجمه دکتر ناصر موفقیان. تهران: نشر مرکز آموزش انقلاب اسلامی.

- واگو، استفان. (۱۳۷۳). درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی. احمدرضا غروی زاده. تهران: نشر جهاد دانشگاهی.

- راجرز، اورت ام و شومیکر، اف فلویید. (۱۳۷۹). رنسانس نوآوری‌های رهیافتی میان فرهنگی. عزت‌ا... کرمی. ابوظالب قنایی. تهران: نشر دانشگاه شیراز.

- اسماعیلی، حمید امین و خلیلی، اسماعیل. (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌های ایران. تهران: نشر معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

- بهروان، حسین. (۱۳۷۹). آسیب‌شناسی فرهنگی در اندیشه امام علی (ع). مشهد: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سی و سوم، شماره ۲۴، زمستان.

- روشه، گئی. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. ترجمه عبدالحسین نیک‌کهر. تهران: نشر قطره.

- عزیززاده پروین، حسن. (۱۳۸۴). آسیب شناسی فرهنگی و هفده مقاله دیگر. تهران: قیزیل قلم.